

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مراتب اخلاص

عملمان را، چه قلبی و چه قالبی، از چه چیز خالص کنیم؟ از چه تصفیه و تخلص کنیم؟ عمل قالبی یعنی عملی که آن را با پیکر انجام می‌دهیم؛ عمل قلبی عملی است که با درون انجام می‌دهیم؛ یعنی عضوی به کار نمی‌افتد. عملی که با قصد، نیت و روح، با دل و جانمان آن را انجام می‌دهیم؛ بدون این که عضوی به کار بیفتد. این که عمل ظاهر و باطن، عمل قلبی و قالبی را خالص کنیم؛ پله‌ی اوّل خلوصش چیست؟ گام نخست، خالص کردن انگیزه‌ی عمل از شائبه‌ی جلب نظر؛ برای این که ما را تمجید کنند یا منفعتی از رهگذر خوش‌بینی دیگران از جانب آنها به ما برسد. اوّلین کاری که باید کرد، این است که باید عبادت را از این خالص کرد. نقطه‌ی مقابل آن، این است که در عملم ریا کنم. برای این که آنها به من خوش‌بین شوند و از آن رهگذر یا مرا تمجید، توصیف و تحمید کنند؛ یا این که از مواهب دنیوی چیزی به من بدهند؛ عملم را به رخ و دیده‌ی دیگران بکشانم. این همان ریایی است که مایه‌ی بطلان فقهی عمل هم می‌شود و عبادت را باطل می‌کند. اگر عبادت این‌طور انجام شود، نه تنها مقبول نیست؛ بلکه صحیح هم نیست.

قدم دوم و یک پله بالاتر عدم خلوص این است که فرد خدا را عبادت می‌کند؛ به‌راستی هم عبادت می‌کند؛ درصدد جلب نظر مردم نیست. چه بسا درخلوت‌هایی که هیچ‌کس او را

نمی‌بیند، عبادت می‌کند؛ اما قصد و غرضش این است که برکات دنیوی عبادت به او برسد. مثلاً برای این که خدا به زندگی‌اش برکت بدهد و دنیایش را آباد و اصلاح کند؛ عبادت می‌کند. فقها این عمل را باطل نمی‌دانند. می‌گویند او بالاخره برای خدا عبادت می‌کند و چنین نتیجه‌ای را هم از خدا انتظار دارد، نه از مخلوق. امید دارد خدا دنیای او را آباد کند؛ حوائج دنیوی‌اش را برآورده کند و مشکلات دنیوی‌اش را برطرف کند. اما این عبادت هم از منظر یک انسان عارف ارزشی ندارد و سالک باید نیتش را از این‌گونه امور خالص سازد.

پله‌ی سوم در خالص کردن نیت این است که فرد نیت خود را خالص کند از این که قصدش در عبادتی که انجام می‌دهد، این باشد که به نِعَم جسمانی اخروی نایل شود؛ قصر بهشتی به او دهند؛ جامه‌های فاخر بهشتی بر تنش بپوشانند؛ میوه‌ها و غذاهای بهشتی به او بخورانند؛ شراب‌های بهشتی به او بنوشانند؛ همسران بهشتی به او دهند و غیره. انگیزه‌اش در عبادتی که انجام می‌دهد، این‌گونه امور باشد. این هم کاسبی است. کاسبی نفر قبلی دنیایی بود؛ کاسبی او دنیایی نیست؛ کمی پرسودتر است؛ خواستار منافع اخروی است؛ مُنتها از جنس منافع جسمانی اخروی. عبادت او هم همان عبادت اُجْر است؛ عبادت بازرگانان، مزدوران و مزدبگیران است.

در چهارمین مرتبه باید نیت خویش را از این خالص کند که قصدش در عبادت این باشد که از عذاب‌های جسمانی اخروی، مثل آتش دوزخ، نیش مارها و عقرب‌ها و آفهی‌های دوزخی، حَمیم و غَسَاق و غَسَلین و زَقُوم و امثال اینها مصون بماند. این عبادت هم مثل این است که شخصی از ترس مجازات‌های دنیایی، تَخَلُّف نمی‌کند و مرتکب جرم نمی‌شود. شراب‌خواری نمی‌کند؛ چون اگر شراب بخورد، شلاقش می‌زنند؛ دزدی نمی‌کند؛ چون اگر دزدی کند، با فراهم شدن شرایط فقهی خاص، چهار انگشت دستش را قطع می‌کنند. از ترس کیفر دزدی نمی‌کند؛ شراب

نمی‌خورد و خلاف نمی‌کند. شخص مورد نظر هم از ترس مجازات‌های اخروی خودش را کنترل می‌کند و طاعات و عبادات را انجام می‌دهد. اما این انگیزه هم خالص نیست. عبادت او هم، همان عبادت بردگان (عَبِيد) است که در روایات داشتیم. بنده از ترس تازیانه‌ی مولا و ارباب وظایفش را انجام می‌دهد؛ اگر تازیانه بالای سرش نبود، آن کار را نمی‌کرد.

مرتبه‌ی پنجم در خالص کردن نیت. ممکن است قصد فرد در عبادتی که انجام می‌دهد، نِعَم جسمانی و مادی بهشتی نباشد؛ بلکه مواهب و عطایای روحانی باشد؛ سعادات عقلی باشد؛ لذات دائمی ازلی روحانی باشد. دلش بخواهد از افق محدود تنگ عالم طبیعت بالاتر رود و هم‌رتبه‌ی ملائکه‌ی بزرگ خدای متعال و کَرَوَبیان شود؛ هم‌رتبه‌ی قدسیان عالم بالا شود؛ به مرتبه‌ی ملائکه‌ی مقرب خدا نائل شود. برای این مقاصد عبادت می‌کند. اهل معرفت، این عبادت را هم خالص نمی‌دانند. این هم کاسبی است؛ منتها درآمد کاسبی‌ها فرق می‌کند؛ بعضی از کاسبی‌ها درآمدهای کلان دارند؛ این از آن درآمدهای خیلی کلان است؛ اما باز هم کاسبی است. او دنبال این است که در این عبادت چیزی گیر خودش بیاید؛ لذا باز هم خالص نیست. همین طور که مشاهده می‌کنید، به ترتیب انگیزه‌ی عبادت خالص تر می‌شود.

مرتبه‌ی ششم ناظر به کسی است که از ترس محرومیت از مقامات معنوی عبادت می‌کند. این عبادت هم خالص نیست؛ عبادت بردگان و بندگان است؛ او هم از ترس مجازات‌ها و محرومیت‌ها عبادت می‌کند؛ منتها همان طور که کاسب‌ها و درآمدهایشان با هم فرق می‌کرد؛ بنده‌ها هم با هم فرق می‌کنند. او بنده‌ی بزرگی است؛ از بنده‌ها و بنده‌های خیلی بزرگ است که از چیز بزرگی می‌ترسد و به خاطر مبتلا نشدن به آن عبادت می‌کند؛ اما در عین حال این هم از سنخ عبادت بندگان و بردگان است.

در مرتبه‌ی هفتم سالک نیتش را خالص می‌کند از این‌که قصدش در عبادت، وُصول به لذّات جمال الهی باشد؛ عبادت کند تا به جَنَّةُ اللَّقَاءِ راه پیدا کند و به دیدار خدا نائل شود. از بزرگ‌ترین آرزوها و آرمان‌های یک سالکِ اِلَى اللَّهِ این است که به لِقَاءِ اللَّهِ و وصال جمال الهی برسد؛ این خواسته‌ی خیلی بزرگی است. در بین اهل سلوک هم فقط اهل محبّت و اصحاب قلوبند که چنین سعادتِ نصیبشان می‌شود که قصدشان در عبادت این باشد. قصد اهل حُبّ و جذبۀ در عبادت فقط لِقَاءِ خدا و وُصول به جَنَّةُ اللَّقَاءِ است. کسانی که در عبادتشان این خواسته را دارند، از عارفان بزرگ و از برجستگان وادی عرفانند. اما این هم اوج قلّه‌ی کمال اخلاص و مرتبه‌ی کَمَلِ اولیاء نیست. چون این شخص هم برای خودش چیزی می‌خواهد. ممکن است در دعاهای اولیای کَمَلِ خدا، طلب دیدار و لقاء الهی را ببینید؛ اما فکر نکنید این اوج خواسته‌های آنهاست. اوج خواسته‌های آنها بالاتر از این است. این از مقامات معمولی و متوسط کَمَلِ اولیاء است. این‌که در دعاهایی که از معصومین : آمده است، این خواسته هم مطرح شده است؛ به این معنا نیست که بزرگ‌ترین خواسته‌ی اهل بیت : این بوده است؛ این برای آنها جزء خواسته‌های متوسط بوده است؛ والا آنها بالاتر این هستند.

در مرتبه‌ی هشتم، سالک نیت را خالص می‌کند از این‌که به خاطر خوف از محجوبیت و فراق خدا، عبادت کند. این‌که بترسیم که اگر عبادت نکنیم به فراق خدا مبتلا شویم. این امر خیلی بزرگی است. چنین انگیزه‌هایی در برجستگان اولیای خدا مصداق می‌یابد. در دعای کمیل، امیرالمؤمنین ^۷ به خدا عرضه می‌دارند: «یا اِلَهِی وَ سَيِّدِی وَ رَبِّی وَ مَوْلایَ هَبْنِی صَبْرَتُ عَلَی

عَذَابِكَ فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَىٰ فِرَاقِكَ»^۱ ای خدای من و سرور من و پروردگار من و مولای من! گرفتم که من (علی ۷) بر همه‌ی عذاب عظیم تو که آسمان‌ها و زمین تاب تحمل آن را ندارند، تاب آوردم؛ اما چگونه فراق تو را تحمل کنم؟! چنین سخنانی از اولیای بزرگ خدا ابراز شده است؛ اما فکر نکنید این هم قلّه‌ی انگیزه‌ی اولیای خداست. این هم از مقامات متوسط اولیای خداست.

همه‌ی مقاصد و انگیزه‌ها را، جایی که اِنْتِفَاعِی مدّ نظر است، در سِلک عبادات کاسبان و تُجَّار؛ و جایی که محرومیتی مورد نظر است، از عبادات عَبید می‌توان قرار داد. این که برخوردار یا محرومیت از چه چیزی باشد، سطوحش فرق می‌کند؛ هنوز به عبادت خالص نرسیده‌ایم. این هشت پلّه‌ی تصفیه‌ی عمل از نیت غیر خالص بود. خیلی لطیف شده است؛ اما هنوز قلّه نیست.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

۱. محدث قمی، مفاتیح الجنان، دعای کمیل.